



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته الهیات و معارف اسلامی

گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

احکام فقهی و حقوقی مترتب بر

مرض منجر به موت

استاد راهنما:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر محمدرضا ضمیری

دانشجو:

حامد مفیدی فر

زمستان ۱۳۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تمام حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث است

تقدیم به

او که آموخت مرا تا بیاموزم

سپاس و ستایش خدای را (جل و جلاله) که آثار قدرت او بر چهره روز روشن، تابان و انوار حکمت او در دل شب تار، درفشان. آفریدگاری که خویشتن را به ما شناساند و درهای علم را بر ما گشود و عمری و فرصتی عطا فرمود تا بدان، بنده ضعیف خویش را در طریق علم و معرفت بیازماید.

تقدیم به آنان که وجودم جز هدیه وجودشان نیست؛ پدر و مادر عزیز و دلسوزم؛ بخصوص پدرم که از ابتدا تا انتهای این پایان نامه از اندوخته‌ها و بیانات عالمانه خویش بنده را بی نصیب نگذاشتند. همسر مهربانم؛ که سایه مهربانی‌اش سایه‌سار زندگی‌ام است، او که اسوه صبر و تحمل بوده و مشکلات مسیر را برایم تسهیل نمود و زینب وار با صبرش در تمامی لحظات رفیق راه من و مرهم مشکلات من بود. همچنین از پسر گلم که هدیه‌ای غیرقابل وصف از جانب پروردگار است.

تشکر از

استاد با کمالات و شایسته؛ حضرت حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر محمدرضا ضمیری، که در کمال سعہ صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند و زحمت راهنمایی این رساله را بر عهده گرفتند؛

چکیده

آنچه در بحث تصرفات مریض مشرف به موت باید بدانیم این است که عمل منجز در مقابل عمل معلق (وصیت) قرار دارد. حکم در مورد وصیت بین همه فقها و حقوقدانان اختلافی نیست و همه قبول دارند وصیت در بیش از ثلث جایز نیست مگر با اجازه ورثه؛ اما محل بحث و نزاع آنجاست که از شخص مریض عقدی یا ایقاعی صادر شود که تبرعی و مجانی باشد یا متضمن یک امر تبرعی باشد، آن وقت این مسئله مطرح می‌شود که آیا مثل فرد سالم از اصل ماترک برداشته می‌شود یا آنکه در حدّ ثلث نافذ است؟ برای رسیدن به نتیجه ابتدا باید ثابت کنیم مریض رو به موت از جمله اسباب حجر محسوب می‌شود یا خیر. البته در این بحث بین فقها و حقوقدانان بسیار اختلاف است که مریض محجور است یا خیر، که در این جا با ادله متقن و محکم اثبات کردیم مریض رو به موت از جمله اسباب حجر نبوده و این بدین معنی است که مریض رو به موت محجور نبوده و مثل فرد سالم می‌تواند در تمام تصرفات مالی (معاملات) و غیر مالی مثل هبه، نذر، اقرار، شهادت و... تصرف کند و قلمرو تصرفات مالی و غیرمالی مریض مانند فرد سالم از اصل نافذ است.

کلیدواژه‌ها: منجزات، مرض منجر به موت، تصرفات مالی مریض، تصرفات غیرمالی مریض

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات و مفاهیم ۷

۱.۱. کلیات ۹

۱.۱.۱. بیان مسئله تحقیق ۹

۲.۱.۱. سؤالات تحقیق ۱۰

۳.۱.۱. ضرورت و اهداف ۱۰

۴.۱.۱. پیشینه تحقیق ۱۰

۲.۱. مفاهیم ۱۲

۱.۲.۱. حجر ۱۲

۲.۲.۱. تصرف ۱۵

۳.۲.۱. منجزات ۱۶

۴.۲.۱. مریض ۱۷

۵.۲.۱. مریض مشرف به موت ۱۸

۵.۲.۱. نکاح ۳۲

۶.۲.۱. طلاق ۳۴

۷.۲.۱. مهریه ۳۵

فصل دوم: قلمرو تصرفات مالی مریض مشرف به موت ۴۱

۱,۲. مقدمه ۴۳

۲,۲ نظریه اول: ادله قائلین به محجوریت مرض منجر به موت ۴۵

۱,۲,۲. روایات ۴۵

۲,۲,۲. ملازمه میان نفوذ وصیت و عطایای منجز زائد بر ثلث بیمار ۵۵

۳,۲,۲. بی‌فایده شدن حکم حصر وصیت در ثلث ترکه ۵۶

۳,۲. نظریه دوم: ادله قائلین به عدم محجوریت مرض منجر به موت ۵۸

۱,۳,۲. قاعده سلطنت ۶۰

۲,۳,۲. اطلاقات و عمومات آیات وفای به عقد ۶۴

۳,۳,۲. روایات ۷۰

۴,۳,۲. اجماع ۷۷

۵,۳,۲. اصل استصحاب ۷۷

۶,۳,۲. نظریات فقها ۷۸

۷,۳,۲. نتیجه ۸۰

فصل سه: قلمرو تصرفات غیرمالی مریض مشرف به موت ۸۳

۱,۳. اقرار مریض ۸۶

۱,۱,۳. حکم اقرار مریض از نظر امامیه ۸۶

۲,۱,۳. نظر مشهور متقدمین ۸۹

۱۰۰ ۲,۳ نکاح مریض
۱۰۱ ۱,۲,۳ نکاح مریض از دید فقه اسلامی
۱۰۸ ۳,۳ طلاق مریض
۱۰۸ ۱,۳,۳ روایات
۱۱۱ ۲,۳,۳ آثار صحت طلاق مریض
۱۲۳ نتیجه‌گیری و پیشنهادها
۱۲۷ فهرست منابع

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

۱.۱. کلیات

۱.۱.۱. بیان مسئله تحقیق

مرض متّصل به موت از جمله مباحثی است که هم در حقوق موضوعه امروزی و هم در فقه جای بحث و گفتگوی بسیار داشته و دارد؛ اگرچه که سابقاً در فقه مورد توجه بوده اما اکنون به آن صورت بدان بهایی داده نمی‌شود و در قانون مدنی نیز جز در معدود مواد اثری از آن نیست.^۱ همچنین آن‌چنان‌که فی السّابق و در بین فقها مرض موت را جزء اسباب حجر نام می‌برده‌اند، اکنون در قانون مدنی اثری از آن نیست.

در فقه، «بیماری منتهی به مرگ» به‌عنوان یکی از اسباب حجر، همواره کانون بررسی‌های محققان بوده و در خصوص آن پژوهش‌های مستقل قابل‌تحسینی صورت گرفته است. به‌علاوه، در اغلب کتب فقهی در مباحث حجر، وصیت، هبه، وقف و اقرار در مورد آن به نحو مبوط سخن گفته‌شده است. ما در اینجا بر آنیم تا دریابیم که مرض منجر به موت از اسباب حجر به حساب می‌آید؛ همان‌طور که در کتب فقهی شش سبب از اسباب حجر را برشمرده‌اند که یکی از آن‌ها مرض متّصل به موت است و این در حالی است که اسباب حجر در قانون مدنی بر سه قسم است و از مورد پنجم (مرض متّصل به موت) از اسباب شش‌گانه حجر، خبری نیست، در این پایان‌نامه، می‌خواهیم بدانیم که آیا مرضی که به‌طور قطع منجر به فوت شخصی می‌گردد، موجبات حجر او را نیز سبب می‌شود یا خیر؟

به‌عبارت‌دیگر، آیا مرض متّصل به موت باعث می‌شود که دیگر توانایی رسیدگی و تصرف در امور مالی و غیرمالی خود را نداشته باشد؛ و همچنین در صورت مشخص شدن آن؛ چه آثار فقهی و حقوقی بر مرض منجر به موت مترتب بوده و قلمرو تصرفات مالی و قلمرو تصرفات غیرمالی اشخاصی که مرض آن‌ها منجر به موت است با رویکرد فقهی و حقوقی تشریح کنیم.

۱. ماده‌های ۹۴۴ و ۹۴۵ قانون مدنی

۲،۱،۱. سوالات تحقیق

سؤال اصلی:

چه آثار فقهی و حقوقی بر مرض منجر به موت مترتب می‌گردد؟

سوالات فرعی:

۱. قلمرو تصرفات مالی مریض مشرف به موت از دیدگاه فقه و حقوق چیست؟

۲. قلمرو تصرفات غیرمالی مریض مشرف به موت از دیدگاه فقه و حقوق چیست؟

۳،۱،۱. ضرورت و اهداف

هدف اصلی:

تبیین آثار فقهی و حقوقی بر مرض منجر به موت از منظر فقه و حقوق

اهداف فرعی:

۱. تبیین احکام فقهی و حقوقی تصرفات مالی در مرض منجر به موت

۲. تبیین احکام فقهی و حقوقی تصرفات غیرمالی در مرض منجر به موت

۴،۱،۱. پیشینه تحقیق

در مورد مسئله مرض منجر به موت، مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری باهدف بررسی فقهی و حقوقی مریض

مشرف به موت انجام گرفته که از جمله آن‌ها می‌توان:

۱. مقاله «پدیدارشناسی بیمار در فقه اسلامی و معناشناسی سکوت قانون در حجر بیمار» احمد باقری، شکیبا امیرخانی، دانشیار دانشگاه تهران، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ه ش
۲. مقاله «وضعیت حقوقی تصرفات اشخاص بیمار» علی، اسلامی پناه، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران) زمستان ۱۳۸۱، شماره ۵۸
۳. مقاله «تصرفات بیمار در حقوق اسلامی و حقوق ایران» روشن علی، شکاری، دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، پاییز ۱۳۸۷، شماره ۲۳
۴. مقاله «حکم اقرار مریض از دیدگاه مذاهب خمس» حسین، ابویی مهریزی، مجله مطالعات اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۸۰، شماره ۵۱ و ۵۲
۵. مقاله «بررسی حکم منجزات مرض موت از دیدگاه فقهای امامیه» جواد، صالحی؛ منصوره، بکایی جوپاری؛ مجله پژوهش‌های فقهی، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱۱
۶. مقاله «تسری اثر حکم موت فرضی بر نکاح و مشکلات ناشی از آن» مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، بهار ۱۳۷۵، شماره ۱
۷. مقاله «در منجزات مریض» محمد، اعتضاد بروجردی، مجله کانون وکلا، دوره ۱، آبان ۱۳۳۱، شماره ۲۶
۸. مقاله «حکم طلاق المریض مرض الموت» نوشته محمد عطشان علوی، مجله الفت شماره الفانی و العشرون، سال ۲۰۰۵، از جمله مقالات و پژوهش‌هایی بود که در زمینه‌های مختلف حقوقی و فقهی مریض کار شده است؛ چنانچه ملاحظه می‌شود این پایان‌نامه‌ها و مقالات به صورت جامع از منظر فقهی و حقوقی به این موضوع نگریسته نشده است و همچنین دیدگاه و ادله اثبات در این پژوهش با دیگر مقالات و پایان‌نامه‌ها متفاوت است و از همه مهم‌تر اینکه پایان‌نامه‌ای با این موضوع کار نشده است، از این‌رو در پایان‌نامه حاضر می‌کوشیم تا ابعاد فقهی و حقوقی، مرض منجر به موت را به صورت جامع مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم.

۲,۱. مفاهیم

۱,۲,۱. حجر

حجر در لغت:

در شریعت به معنای منع است. منع انسان از تصرف در مالش است. معنای لغوی واژه حجر در لغت به فتح و ضم و کسر «حاء» استعمال شده است لیکن در حقوق امروز فقط به فتح به کار می‌رود و به معنی منع و بازداشتن است.^۱

حجر در اصطلاح:

فی اصطلاح الفقهاء: منع شخص مخصوص، عن تصرف مخصوص، و منع شخص مخصوص عن تصرفه القولی؛ و يقال لذلك الشخص بعد الحجر: محجور.^۲

در کتاب لمعه الدمشقیه در تعریف حجر چنین آمده:

حجر در اصطلاح به معنای بازداشتن شخص از تصرف در اموال خویش؛ و در اصطلاح فقها، شخصی که از تصرف در اموال خویش ممنوع باشد، محجورعلیه نامیده می‌شود. خواه از جمیع تصرفات ممنوع باشد مثل صبی یا از بعضی آن منع شده باشد، مانند مریض رو به موت.^۳

حجر در کتب فقهی:

۱. تحریر الوسیله، خمینی، سید روح الله موسوی، امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۲۱ شرائع الاسلام، حلی، جعفر بن الحسن (محقق حلی)، حلی، جعفر بن الحسن (محقق حلی)، ج ۲، ص ۹۹ و همان، ج ۶۲، ص ۳ و الحدائق الناضره فی الأحکام العتره الطاهره، ج ۲، ص ۲۴۳
۲. القاموس الفقهی لغه و اصطلاحات، سعدی، ابو جیب، ص ۷۸
۳. اللمعه الدمشقیه، ج ۲، ص ۸۲۳ شرائع الاسلام، حلی، جعفر بن الحسن (محقق حلی)، ج ۲، ص ۹۹ و جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۶۲، ص ۳ و الحدائق الناضره فی الأحکام العتره الطاهره، ج ۲، ص ۲۴۳

در کتب فقهی شش سبب از اسباب حجر را برشمرده‌اند که به اسباب سته (شش‌گانه) معروف‌اند: ۱. صغر ۲. سفه ۳. جنون ۴. افلاس ۵. مرض متصل به موت ۶. رقیّت^۱

البته از سوی فقها تعاریف مختلفی و اقوال گوناگونی در این باره است که در فصل دوم به آن اشاره می‌شود.

حجر در حقوق مدنی:

در اصطلاح حقوق، حجر به معنای عدم اهلیت استیفا و عبارت است از ممنوع بودن شخص به حکم قانون از اینکه حق داشته باشد مستقلاً امور خود را بدون دخالت دیگری اداره کند و شخصاً اعمال حقوقی را انجام دهد. حقوق دانان بیشتر حجر را منحصر در امور مالی و دارایی دانسته‌اند. برخی از آن‌ها نیز حجر را چنین تعریف کرده‌اند که، حجر عبارت است از: ممنوع بودن شخص از دخالت در اموال و حقوق مالی خود از طرف قانون.^۲

در اصطلاح حقوق مدنی و حقوق اسلامی می‌توان چنین گفت که حجر عبارت است از: ممنوع بودن شخص از تصرف در اموال و حقوق مالی در مقابل شرع و قانون؛ در واقع به چنین شخصی محجور می‌گویند؛ زیرا از تصرف کردن در اموال، دارایی و حقوق مالی خویش ممنوع است. بنابراین محجوریت یعنی ممنوعیت و محجور یعنی ممنوع. و در نتیجه: منظور از ممنوع، ممنوع از تصرف در اموال و دارایی‌ها است.

۱. جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۶۲ و ایضاً الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، فخرالمحققین، ابوطالب محمد بن الحسن بن یوسف بن مطهر، ج ۲، ص ۵۰ و شرائع الاسلام، حلی، جعفر بن الحسن (محقق حلی)، ج ۲، ص ۹۹ و الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ج ۱، ص ۶۱۴

۲. حقوق مدنی، امامی، حسن، ج ۵، ص ۲۴۲ و همچنین رجوع شود به: الرحیلی وهبه العقود المسماة فی قانون المعاملات المدینه الاماراتی و القانون المدنی الاردنی، ص ۳۰۴

باوجود این برخی از فقها حجر را شامل امور مالی و غیرمالی می‌دانند. علامه در تذکره می‌فرماید: صغیر اعم از اینکه ممیز باشد و یا غیر ممیز باشد، به موجب نص و اجماعی که وجود دارد، در جمیع تصرفات خود به جز آنچه استثناء شده و در فقه مطرح شده است مانند: عبادات ممنوع است.^۱

بر اساس مفاد ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی محجورین شامل سه دسته می‌باشند؛ صغار، اشخاص غیر رشید و مجانین، محجوریت ناشی از این سه سبب، نهاد حقوقی خاصی را تشکیل می‌دهد و تابع نبود یک چیز است و آن نقص قوای عقلی است. به تعبیر دیگر فقدان یا عدم کفایت اراده موجب شده است. در این نوع محجوریت، نقص و اشکال از ناحیه شخص محجور بوده و در حقوق امروز اصطلاح حجر معمولاً برای مواردی که حجر، سبب منع در تصرف، نقص در مالکیت بوده، مانند: حجر راهن یا حجر، به دلیل حمایت از حقوق دیگران مانع تصرف باشد؛ مانند حجر تاجر ورشکسته، ندرتاً و ناچیز استعمال می‌شود و در قانون مدنی هم که دقت کنیم، برای این گونه موارد از اصطلاح حجر استفاده نکرده است.^۲

در ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی اسباب حجر ذکر شده است؛ ولی سببی که مشاهده نمی‌شود؛ مرض متصل به مرگ است.

این بحث در مورد تصرفات منجز و تبرعی مریض در فقه مطرح می‌گردد، یعنی اعمال حقوقی مجانی مریضی که منجز بوده و معلق به موت نبوده و به صورت وصیت نیست مطرح می‌گردد و فقها در مورد معتبر بودن آن اختلاف نظر دارند.

۱. تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ج ۲، ص ۳۷ و فقه الصادق فی شرح التبصره، الحسینی الروحانی، السید محمدصادق، ج ۶۱، ص ۶۵

۲. حقوق مدنی (اشخاصو محجورین)، دکتر سید حسین صفایی و سید مرتضی قاسم‌زاده، ص ۲۲۰

۲,۲,۱. تصرف

تصرف در لغت:

تصرف از ریشه صرف در لغت به معنای دست‌به‌کاری زدن، دگرگون شدن است. در واقع هر کار ارادی دارای اثر شرعی در یک مال را تصرف گویند.^۱

تصرف در اصطلاح: قبل از اینکه وارد بحث اصلی این مقوله شویم، لازم است ابتدا به تعریف این مقوله حقوقی و سپس به تجزیه و تحلیل آن بپردازیم.

تصرف در حقوق:

تعریفی که بیان‌کننده جامع و کامل تصرف باشد، در قوانین ایران مطرح نشده است، اما از مجموعه قوانین در ایران می‌توان چنین استفاده نمود که تصرف عبارت است از: استیلا بر مال بصورتی که بتوان هر نوع عملی و هر کاری در مورد آن انجام داد و به هر شکل از آن منفعت برد و درباره آن تصمیم‌گیری کرد. این تعریف وقتی شامل مالکیت است که منشأ قانونی تصرف، سبب ملک یا ناقل ملک باشد. یعنی تصرفاتی که ملکیت آور است، مثلاً تصرف‌هایی که منشأ آن غصب باشد، دلیل مالکیت نیست و تصرفاتی که به‌وسیله نقل و انتقال صورت گرفته، در صورتی صحیح و مجاز شناخته می‌شود که مالکیت انتقال‌دهنده و انتقال‌محرز شود.^۲

در این مورد قانون می‌گوید: تصرف که ثابت شود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده، معتبر نخواهد بود.^۳

۱. القاموس الفقہی لغة و اصطلاحات، سعدی، ابو جیب، ص ۱۱۳ ص ۱۲

۲. ترمینولوژی حقوق، جعفری لنگرودی، محمدجعفر، چاپ یک، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۷۱۰

۳. ماده ۳۶ قانون مدنی

همان قانون صراحتاً می‌گوید؛ اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است، در این صورت مشارالیه نمی‌تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند؛ مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است.^۱

دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی در تعریف تصرف چنین می‌گوید: تصرف عبارت است از اینکه مالی تحت اختیار کسی باشد و او بتواند نسبت به آن مال در حدود قانونی یا به عدوان تصمیم بگیرد.^۲ یعنی تصرف به‌گونه‌ای باشد که هر کاری که از لحاظ قانون و غیرقانونی اجازه داده را انجام دهد و خودش در مورد آن تصمیم بگیرد.

در این تعریف، از دو نوع تصرف سخن به میان آورده که یکی تصرفات قانونی و دیگری غیرقانونی است. پس اصل تصرف هر دو نوع را شامل می‌شود و این یعنی هر دو نوع تصرف تا زمانی که اعتبار آن به‌وسیله رأی دادگاه ساقط گردد دارای اعتبار می‌باشند.

۳،۲،۱. منجزات

منجزات در لغت

واژه منجزات، جمع مُنَجَّزَه، اسم مفعول از مصدر تنجیز است که به معنی وفا کردن به وعده و انجام دادن کار و قطعیت بخشیدن به آن است.^۳

منجزات در اصطلاح:

منجزات مریض به معنای تصرفاتی قطعی است که از سوی مریض در خصوص اموال و دارایی‌هایش صادر می‌شود. این تصرفات ممکن است دو صورت داشته باشد:

۱. قانون مدنی، ماده (۳۷)

۲. ترمینولوژی حقوق، جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ص ۷۱۵

۳. القاموس الفقہی لغة و اصطلاحات، سعدی، ابو جیب، ص ۲۱۳

یکی اینکه در آن بذل و بخششی وجود نداشته باشد و چیزی به صورت مجانی در اختیار کسی قرار نگیرد که در این صورت اختلاف نظری پیش نمی‌آید. دیگر اینکه مریض اموال و دارایی‌های خود را به صورت تبرعی و محاباتی در اختیار دیگران قرار دهد؛ مثلاً هبه و بخششی داشته باشد و امثال آن. در این صورت اختلاف نظر پیش می‌آید که آیا مریض بدون اجازه ورثه می‌تواند از اصل ترکه برداشت کند یا از ثلث اموال همان‌طور که در وصیت ملاک است. همچنان که در وصیت اگر وارث اجازه ندهد مالک فقط می‌تواند از ثلث مال برداشت کند. بین فقها در این باره اختلاف نظر وجود دارد. در این صورت اختلاف نظر پیش می‌آید که آیا مریض بدون اجازه ورثه می‌تواند از اصل ترکه برداشت کند یا برداشت او منوط است به اجازه وارث؛ همچنان که در وصیت اگر وارث اجازه ندهد مالک فقط می‌تواند از ثلث مال برداشت کند.

۴.۲.۱. مریض

مرض یعنی خارج شدن از اعتدال خاص به وسیله انسان که این مریضی دو صورت دارد:^۱ یا مریضی روحی و درونی است که عبارت است از بیماری‌های درونی که گناه است و بیماری دل است و از جمله می‌توان: جهل، ترس، بخل، نفاق و غیره را نام برد.^۲ مثل: **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا.**^۳ یا مریضی جسمی است نحو قوله: **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا.**^۴ که در اینجا منظور جسم بیمار مد نظر قرار گرفته و محل بحث ما نیز همین مریضی است. مرض: بیماری. اعم از آنکه بدنی باشد یا معنوی.^۵ **وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ.**^۶ **قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ.**^۷ و نقیض الصحيح، قال الله تعالى: **وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ.**^۱

۱. مفردات الفاظ القرآن، اصفهانی، حسین بن محمد، راغب، ص ۷۶۵

۲. همان

۳. قرآن الکریم، سورة النور، ۵۰

۴. همان، سورة البقرة، ۱۰

۵. قاموس قرآن، قرشی، سید علی اکبر، ج ۶، ص ۲۵۰

۶. قرآن الکریم، سورة شعراء، ۸۰

۷. همان، سورة بقره، ۱۰

مریض در اصطلاح:

در فقه اسلامی، «مریض» اصطلاح و مفهومی خاص است که فقط یک نوع آن مشمول حکم فقهی مذکور قرار می‌گیرد و آن بیماری است که متصل به مرگ یا منجر به موت باشد.

با توجه به تعریف مختصری که از مریض دادیم، حال جا دارد تا تعریفی جامع و کامل که دربرگیرنده مریض منجر به موت باشد، داده شود و آن تعریفی که در سپس به بررسی تصرفات مریض مشرف به موت پردازیم.

۱،۲،۵. مریض مشرف به موت

مریض مشرف به موت در فقه و قانون اسلامی اصطلاح و مفهومی خاص دارد؛ که فقط یک نوع آن مشمول حکم فقهی مذکور قرار می‌گیرد و آن بیماری است که متصل به موت یا منجر به موت باشد. در متون فقهی تعاریف متعددی از این اصطلاح ارائه شده است. بررسی نظرات فقها در این مورد و قرار دادن این آرای و نظرات در کنار یکدیگر می‌تواند ما را به یک تعریف جامع و شامل برساند. برای اینکه دریاپیم از دید فقه و حقوق، مقصود از مریض چه نوع مریضی است؛ ابتدا باید تعاریف مختلفی را که فقهای شیعه بیان کردند ملاحظه کنیم و در نهایت تعریفی جامع از آن بیان کنیم، که در اینجا با اقتباس از مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی به تعریف مریض مشرف به موت می‌پردازیم.^۲

۱،۲،۵.۱. تعریف اول: بیماری که از دید پزشکی خطرناک محسوب می‌شود

۱. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، حمیری، نشوان بن سعید، ج ۹، ص ۶۹، ۶۲

۲. مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۱، ص ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ ه.ش،